

# هم پیاز را خورد و هم چوب را



تقی روزبه

هنوز مرکب فتوحات و دستاوردهای رضاپهلوی در سفر رسمی به اسرائیل و آن همه هیاهو برسر آن خشک نشده بود و درحالی که مستی از سر نپریده بود لحظه خماری فرارسید! این در نوع خود برای اولین بار بود که از نامه و درخواست رسمی ۳۲ نماینده مجلس اسرائیل در تعرض به «تمامیت» ارضی ایران پرده برداری شد! (نباید فراموش کرد که در اسرائیل موقعیت ناتانیاها فقط به حمایت سه چهار نماینده وابسته است تا چه رسد به ۳۲ نماینده و قدرت چانه زنی آن‌ها) یعنی آن دیدارنمایشی و دیواربوسی باصطلاح جمکرانی شد تف سربالا. معلوم شد که آن‌ها چگونه از پهلوی استفاده کاملاً ابزاری کرده اند و ایشان هم چگونه برای دیده شدن به چنان مذلتی تن داده است و این درحالی است که طواف حول «تمامیت ارضی» مهمترین پز سیاسی وی و این حضرات ناسیونالیست بوده است. حالا هم خیال می‌کند که بایک بیانیه آبکی می‌تواند این افتضاح سیاسی را شست و شوکند. قاعدتا واکنش شاهین نجفی هم با پز سوپرناسیونالیست اش که در ستایش و انطباق صددرصد منافع ملی دوکشور اسرائیل و ایران روده درازی می‌کرد نیز جالب خواهد بود. همانطور که دفاع تمام قد ف م سخن در مورد چه سفر و چه بعداز خرابی بصره، اولتیماتمش به اسرائیل برای پس گرفتن سریع و غلط کردن گفتن! واقعا چنین بلاهت و اچمز شدنی بغایت مضحک و پوسخندآور است. بنظر می‌رسد افرادی مثل گل‌شيفته و علی‌کریمی به موقع خود را از باتلاقی که وارد شده بودند بیرون کشیدند و بعدا حامداسماعیلیون که تنها دو سه جلوتر از جدایی از شخصیت دموکراتیک پهلوی ستایش می‌کرد و با تکیه برگزاره‌ای واهی و خود ساخته مدعی بود که این خصایص شخصی آدم‌ها و شخصیت‌های سیاسی ست که او را به دیکتاتور تبدیل می‌کند... تنها گذشت دو سه هفته کافی بود که اوبا انتقاد از رفتار تحمیلی و فشار غیردموکراتیک پهلوی در جمع شش نفره آن را ترک کند! بله تب هواکردن نمایشی حباب‌های سیاسی و پرسروصدا و بدون مبنا، چنین لرزه‌های راهم در پی دارد

یادداشت قبلی پیرامون سفر پهلوی به اسرائیل

اماکیا ولیسم سیاسی؟

سفر رسمی رضاپهلوی به اسرائیل و دیدارش با مقامات بالای اسرائیل با سروصدای زیاد رسانه‌ای همراه شد و تفاسیر و ارزیابی‌های گوناگونی هم از آن به عمل آمد. طبعاً حامیانش آن را یک دست آورد بزرگ در

مسیر راهپیمانی رضاپهلوی به مقصدنهایی تبدیل شدن به یک شخصت سیاسی و بین المللی بی جایگزین تصور کردند و به ذوق درآمدند و مخالفانش نیز از جوانب مختلف به آن تاختند. با این همه در رسانه ها و اظهارنظر حتی مخالفان به شکل محدودی به آن پرداخته شد. بطورفشرده جوانب مختلف این واقعه را می توان در خطوط زیر مورد توجه قرارداد

انگیزه اصلی دولت اسرائیل از این دعوت: درجنگ با حکومت اسلامی بهره برداری ابزاری برای-۱ فشاربه رقیب و نیز بهره برداری سیاسی داخلی

ماهیت کنونی دولت اسرائیل: یکی از راست ترین دولت های تاریخ اسرائیل. نه فقط به لحاظ سرکوب-۲ دموکراسی آن دیار بلکه عملا با حضورراست ترین و ارتودکس ترین جریانات مذهبی و ارتجاعی یهودی؛ حتی حالا دیگر یک حکومت نرمال «لایک» یهودنیز محسوب نمی شود

رویکردمطلقا یک طرفه رضاپهلوی به منازعه تاریخی اسرائیل و فلسطین که حتی در میان اکثرسیاست-۳ مداران جهان هم بهرحال تشریفاتی در ابراز نظر و سخن در این حوزه رعایت می شود که رضاپهلوی همه را وانهاد

ماکیاولیسمی که طبق آن، دشمن دشمن من دوست و متحد فابریک من است! اشاعه چنین فرهنگ و-۴ رویکردی چیزی جز تباهی یک نسل و امیدهای آن برای یک کشورآزاد و دموکرات و سرزنده نیست بویژه معلوم شد «میهن میهن و منافع ملی» گفتن این حضرات کاملا توخالی و صرفا ابزاری است که-۵ برای فریب و کرختگی مردم و نسل جوان بکارگرفته می شود. برکسی پوشیده نیست دولت اسرائیل بیش از هر دولتی در تدارک برنامه حمله به ایران به عنوان یکی از گزینه های جدی روی میز هست و مقامات آن کشور هم بارها به آن اشاره کرده اند. در مورد ادعای خط قرمز مخالفت با حمله نظامی موردادعائی رضاپهلوی، تلاش برای توجیه مذبحخانه آن توسط حامیان سینه چاکش و از جمله شاهین نجفی برای ماستمالی کردن این دوگانگی راه بجایی نمی برد. در مورد باصطلاح کلیدواژه منافع ملی «منافع ملی» برای توجیه این غش کردن تمام عیار به سرآورده ناتانیاهو هم باید گفت که اولاً منافع ملی هیچ کشوری نمی تواند و نباید متضمن تضییع حق ملی هیچ طرف دیگری، و در اینجا فلسطینی ها، شود. ثانیاً واژه منافع ملی کلیدجادویی نیست که دست یک شخص یا جریان باشد و در پشت آن سنگر بگیرد و خود را نماینده و سخنگوی آن جابزند. دقیقا حکومت اسلامی هم، مثل بسیاری حکومت های ارتجاعی و مستبد، تحت همین عنوان منافع ملی سیاست های فوق ارتجاعی خود را پیش برده و می برند. ثالثا منافع ملی را چه کسی تعریف می کند؟ بجز خودمردم و قانون اساسی برآمده از آن و بالأخره این که چه کسی این نمایندگی و سخنگویی را به رضاپهلوی داده است که از جانب ملت ایران سخن گوید

یک باردیگر ثابت شدکه نظام سلطنت بویژه در عصر وشرایط کنونی در ایران واجد چه پتانسیل-۶ ارتجاعی عظیمی است. بطوری که جایگاه آن چه در جهان و چه در منطقه در کنارراست ترین و فاشیستی ترین جریانات واپسگرا و ارتجاعی و ضددموکراتیک قراردارد. چنانکه در دوره ترامپ همکاسه شدن و

همراهی آن با سیاست های ترامپ در مورد منطقه و ایران چشمه ای دیگر از همین رویکرد و ماهیت نماد و مدعی سلطنت بود که به نمایش درآمد

این سفر با بحران ترکیدن حباب منشور همبستگی و از جمله کنارکشیدن حامداسماعیلیون\* پس از تلاش ۷- رضاپهلوی برای تحمیل عناصر هار و سوپرسلطنت طلبی چون امیرطاهری ها و شاهین نجفی ها و تلاش برای کسب حق وتو و شاید هم علاوه بر آن سفراو به اسرائیل نیز در حکم به نمایش درآمدن زودرس تصویر از مغاکی بود که توسل به این نوع سیاست های ماکیاولیستی، در این لحظه به روی صحنه آورد. و نشان داد که همه این نوع سرهم بندی ها تا آنجا که به او و جریان سلطنت طلب برمی گردد جملگی ابزاری برای مطرح کردن و هموارکردن مسیر رهبری باصطلاح سیاسی در کنارزنده کردن میراث پادشاهی بوده است. و می تواند بهمان سرعت که با هیاهوی بسیار سرهم بندی شود به همان سرعت هم واچیده شود و درسی باشد برای همه. معلوم می شود که حتی در این جور سرهم بندی های خارج کشوری هم «دوپادشاه» در یک ... اقلیم ننگند: یا رهبری بلاچون و چرای من یا دیگی که برای من نجوشه

گرچه در فضای ملتهد و متکثرسیاسی ایران کنونی برخلاف دوره خمینی که فرصتی برای افشاشدن ماهیت سیاست ها و سوداهای او و نهادروحانیت و مذهب قبل از عروج به قدرت و کسب هژمونی برای عامه مردم فراهم نشد؛ امروز خوشبختانه سوداها و سیمای واقعی سلطنت طلبان در دوره باصطلاح پیشاکسب قدرت یک به یک برملا می شود و حباب های سیاسی به صحنه می آیند و یکی پس از دیگری می ترکند و کسی ... نمی تواند بگوید نفهمیدم و گول خوردم و انشاءاله گربه است